

الف. تعبیر اصول مربوط به اندیشه

اندیشه و تفکر یکی از موضوعات مهم و مورد تأکید در قرآن کریم است. دستیابی به اندیشه‌ای سالم و پویا نیازمند ابزارهایی است. مهم‌ترین ابزار، قوای عقلانی انسان است. یکی از راه‌های دستیابی به قوای عقلی سالم - که از آن به «سلامت قلب» تعبیر می‌شود - مسیری است که شامل تزکیه، محاسبه و عبرت است. در واقع، با تزکیه فعلی و پرهیز از تزکیه قولی، وجود آدمی از هر گونه عجب و خودپرترینی پاک می‌شود و بستر مناسبی برای محاسبه نفس فراهم می‌آید. افرادی به محاسبه نفس تن می‌دهند که خود را تزکیه شده نپندارند. پس از محاسبه، این چشم عبرت‌بین است که از گفتار و رفتار انجام شده و نیز سرگذشت پیشینیان که مسیرهای مختلفی را در زندگی خود پیموده‌اند، بند و اندرز می‌گیرد و در نهایت با پشت سر نهادن گام به گام این مراحل، به سلامت قلب می‌رسد که مقصد نهایی در مسیر تکامل اندیشه است.



● اصل تزکیه

«تزکیه از ریشه «ز ک ی» به معنای راستی و درستی و نیز برداشت محصول است.» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ. ق). همچنین رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱: ۳۸۰). در رابطه با معنای اصطلاحی آن چنین آمده است: «تزکیه، تطهیر و پاک نمودن وجود از اخلاق ناپسند از جمله شرور شکم و کلام، خشم و حسادت، بخل و دوستی جاه و مقام و دنیا، کبر و غرور و عجب می‌باشد.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۰۴)

تزکیه براساس آیات قرآن کریم به دو گونه ظاهری و باطنی تقسیم می‌گردد. در این رابطه در سوره نور آیه ۲۱ چنین آمده است:

«یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان و من يتبع خطوات الشیطان فانه یامر بالفحشاء والمنکر و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابدا و لکن الله یزکی من یشاء والله سميع عليم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شنوا و داناست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۵۲)

«فحشا» و «منکر» در آیه دو اسم عام هستند که شامل تمام قبایح و معاصی می‌شوند. فحشا کار زشت را گویند و منکر هر فعلی است که عقل یا شرع آن را انکار کند. برخی از مفسران تزکیه را بر این دو که هم امور ظاهری و هم امور باطنی را شامل می‌شود، مترتب دانسته‌اند. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۴: ۱۱۲. همچنین ر. ک: طبری، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۴: ۴۸۳)

دستیابی به تزکیه آنچنان که از آیه فوق نیز به دست می‌آید، منوط به اراده الهی و نیز اراده انسانی است. در واقع اراده الهی به تزکیه کسی تعلق می‌گیرد که زمینه‌های لازم را در خود ایجاد کرده باشد.

اندیشه، گفتار و رفتار
در قرآن کریم

دکتر نفیسه نوید
مجتبی فائق

چکیده

اصول مربوط به اندیشه، گفتار و رفتار، مجموعه اصول و پایه‌های اخلاقی سازنده ارتباط فرد با جهان پیرامونش است. در حقیقت، اصول مربوط به اندیشه، سازنده دارایی‌های درونی سرزمین وجود و اصول مربوط به گفتار و رفتار، سازنده خروجی‌های صحیح وجود آدمی است.

در این نوشتار برخی از اصول مربوط به اندیشه، نظیر تزکیه، محاسبه، عبرت و سلامت قلب و نیز برخی از اصول مربوط به گفتار، چون نیکوسخنی، پرهیز از لغو و سکوت، و همچنین برخی از اصول مربوط به رفتار نظیر خوش رفتاری و پرهیز از فواحش، با محوریت آیات قرآن کریم و روایات بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اصول اندیشه و گفتار و رفتار، قرآن کریم، روایت

و حدیث

(شیبانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۴: ۳۶. همچنین ر. ک: زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۳: ۲۲۲)

نکته‌ای که در بحث تزکیه بسیار حائز اهمیت است، پندار فرد مزکی است. این فرد هیچ‌گاه خود را تزکیه شده و پاک نمی‌داند و به سبب اعمال شایسته‌ای که انجام داده خود را برتر از دیگران نمی‌بیند. او پیوسته به عقابت کار توجه دارد و غرق در شهود پروردگار است؛ آنچنان مشغول به افعال الهی است که دیگر فرصتی برای ابراز وجود و تزکیه قولی نمی‌یابد. (قشیری، بی تا، ج ۳: ۴۸۸)

در رابطه با تأکید بر لزوم پرهیز از تزکیه قولی در قرآن کریم آمده است: «الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء و لا یظلمون فیتلانا نساء/ ۹: ۴۹؛ آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟ (این خودستایی‌ها بی‌ارزش است) بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می‌کند و کمترین سستی به آن‌ها نخواهد شد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۸۶)

آیه به علمای یهود و نصارا اشاره دارد که پندار نادرست مزکی دانستن خود را در سر داشتند اما خداوند متعال تزکیه را منوط به اراده و مشیت خود می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۴: ۳۷۲)

● اصل محاسبه

«محاسبه از ریشه «ح س ب» است. «حسب» متناسب حرکات مختلف عین الفعلش، معانی متفاوتی دارد. از جمله، «حَسَبَ» به معنای شمردن، «حَسَبَ» به معنای پنداشتن و گمان کردن، «حَسَبَ» به معنای با اصل و نسب بودن، و «حَسَبُ» به معنای کفایت کردن است» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۳: ۱۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱: ۱۵-۳۱)

در رابطه با محاسبه دو دسته آیات در قرآن کریم وجود دارند: دسته اول آیاتی که به حسابرسی از خود، قبل از فرارسیدن مرگ اشاره می‌کنند؛ نظیر: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظرن نفس ما قدمت لغد واتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون حشر/ ۱۸: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۴۸)

این آیه در واقع شامل دو امر الهی است: یکی امر به تقوا که همان ادای واجبات و ترک محرمات است، و دیگری امر به نظر کردن در اعمالی که آدمی برای روز قیامت پیش می‌فرستد. در حقیقت این امر دوم بر اصل محاسبه قبل از اجل دلالت دارد. (طبری، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۲۸: ۳۵؛ ر. ک: کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹: ۲۳۷)

دسته دوم آیاتی هستند که بر محاسبه دقیق اعمال همگان توسط خداوند دلالت می‌کند؛ نظیر:

«ونضع الموازین القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئا و إن کان مثقال حبة من خردل أتینا بها وکفی بنا حاسبین انبیا/ ۴۷: ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پامی‌کنیم. پس به هیچ کس کمترین سستی نمی‌شود و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۲۶)

«مقصود از «میزان» در آیه طبق بیان مولای متقیان (ع) عدل است که روز قیامت خداوند در میان خلائق نسبت به یکدیگر با آن حکم می‌کند و جزا می‌دهد.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۹۸ هـ.ق: ۳۶۸)

در روایات بسیاری از معصومین (ع) نیز بر لزوم محاسبه نفس تأکید شده است. در صدر این روایات کلام نبوی است:

«حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا ووزنوا قبل ان توزنوا و تجهزوا للعرض الأكبر.» «از خود حساب بکشید، پیش از آنکه به حساب شما برسند و اعمال خود را وزن کنید، پیش از آنکه آن‌ها را بسنجند و برای روز قیامت خود را آماده سازید (ابن طاووس، بی تا، ج ۱: ۱۳) از دیدگاه عقل نیز ضرورت محاسبه نفس دریافت می‌شود. زیرا همان‌گونه که در تجارت، لازمه موفقیت فرد، حسابرسی به موقع و جامع از داد و ستدهای خویش است، در زمینه اعمال و کردار نیز رستگاری آدمی در گرو حسابرسی دقیق از اعمالش است. (نراقی، ۱۳۷۷: ۶۱۷)

● اصل عبرت

عبرت از ریشه «ع ب ر» است که دارای معانی متفاوتی چون تعبیر خواب و رؤیا (تفسیر کردن)، عبور کردن از نهر و عبور کردن از حالی به حال دیگر است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۲: ۱۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۱: ۵۴۳). بیشتر لغت‌شناسان «عبره» را که جمع آن «عبر» است، به معنای پند و اندرز و آنچه که انسان از آن پند می‌گیرد، می‌دانند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۴: ۵۳۱)

در رابطه با معنای اصطلاحی عبرت، آیت‌الله جوادی آملی این‌گونه می‌گوید: «عبرت گرفتن یعنی از صفات بد به صفات خوب عبور کردن. اگر کسی از صفت بد و زشت به صفت خوب عبور کند، گفته می‌شود اعتبار و عبرت گرفت.» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳۲)

در قرآن کریم در رابطه با عبرت‌پذیری دو دسته آیات وجود دارند: دسته اول آیاتی که افراد را به عبرت از طبیعت پیرامونشان فرا می‌خواند؛ از جمله: «یقلب الله اللیل و النهار ان فی ذلک لعبرة لأولی الأبصار نور/ ۴۴: خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد. در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۶۵)

در رابطه با جابه‌جا کردن شب و روز، برخی معتقدند: «مقصود از آن ایجاد تغییر در مدت زمان آن دو است. یعنی در نتیجه تغییر فصول، مدت یکی کم و دیگری زیاد می‌شود.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۳۴) برخی دیگر معتقدند که «مقصود از آن، تغییرات در وضعیت شب و روز از لحاظ گرما و سرما، روشنایی و تاریکی و اعم از آن است.» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶: ۳۰۶)

دسته دوم آیاتی هستند که افراد را به عبرت از سرگذشت پیشینیان و نیز وقایع رخ داده پیرامونشان دعوت می‌کند؛ از جمله در سوره «آل عمران» چنین آمده است:

«قد کان لکم آیه فی فتنین التقتا فنهت قتال فی سبیل الله و آخری کافرة یرونهم مثلهم رأی العین والله یوید بنصره من یشاء إن فی ذلک لعبرة لأولی الأبصار (آل عمران/ ۱۳): در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم روبه‌رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود؛ یک گروه، در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت). در حالی که آن‌ها (گروه مؤمنان) را با یک چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند. (و این خود عاملی بر وحشت و شکست آن‌ها شد) و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود تأیید می‌کند. در این عبرتی است برای بینایان.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۱)

این آیه به «واقعه بدر» اشاره دارد. در تفاسیر آمده است که تعداد

در رابطه با محاسبه دو دسته آیات در قرآن کریم وجود دارند: دسته اول آیاتی که به حسابرسی از خود، قبل از فرارسیدن مرگ اشاره می‌کنند



در رابطه با نیکوسخنی در قرآن کریم به چهار تعبیر برمی خوریم که عبارت‌اند از: قول معروف، قول حسن، قول سدید و قول کریم

مسلمانان یک سوم مشرکان بود و از نظر سلاح نیز در مضیقه بودند. با وجود این، اراده الهی بر پیروزی مسلمانان تعلق می‌گیرد و در شرایطی که هیچ کس انتظار نداشت، مسلمانان بر مشرکان پیروز می‌شوند.

در قرآن کریم از هر طیف جامعه به مصداقی اشاره شده است. به‌عنوان نمونه، از گروه ثروتمندان غافل از خدا، سرگذشت قارون (در: القصص / ۸۲-۷۶)، از گروه قدرتمندان ظالم، سرگذشت فرعون (در: الاعراف / ۱۲۰-۱۰۴)، و از گروه زاهدان فریبکار، سرگذشت بلعم باعورا (در: الاعراف / ۱۷۷-۱۷۵) بیان شده است. در رابطه با لزوم عبرت‌پذیری در روایات معصومین نیز توصیه‌های فراوانی شده است؛ از جمله کلام مولای متقیان علی (علیه‌السلام) است: «اعظوا بمن کان قبلکم، قبل أن یتعظ بکم من بعدکم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۲): «از پیشینیان خود پند بگیرید؛ قبل از آنکه آیندگان از شما پند بگیرند.» (دشتی، ۱۳۸۴: ۵۷)

● اصل سلامت قلب

لغت‌شناسان برای «قلب» معانی مختلفی آورده‌اند. از جمله معنای ظاهری آن که همان عضو صنوبری شکل در سینه است و وظیفه‌اش انتقال خون به تمام اعضای بدن است، و دیگر معنای عقل را بیان کرده‌اند. همچنین «قلب هر چیز» را خالص و لب آن دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱: ۶۸۷؛ رک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۴۶)

در قرآن کریم مقصود از «قلب» حقیقتی است متعالی که به کلی با آن عضو ظاهری تفاوت می‌کند. آدمی در عین اینکه موجودی واحد است، دارای هزاران بعد وجودی است که همگی به‌منزله رودهایی هستند که به دریایی ژرف و عمیق وارد می‌شوند و هیچ کس از ژرفای این دریا آگاه نیست. آنچه قرآن قلب می‌نامد، در واقع حقیقت این دریاست. (مطهری، ۱۳۷۵: ۶۷)

«سلیم از ریشه «س ل م» به‌معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱: ۴۲۱). «همچنین به فرد مارگزیده «سلیم» گفته می‌شود.» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۷: ۳۶۵). آنچه در مجموع در رابطه با «قلب سلیم» دریافت می‌شود، این است که قلب سلیم در واقع قلبی است که در نتیجه پاره‌ای از شهوات و وجدانیات به یقین رسیده و همچون انسان مارگزیده‌ای است که نسبت به گزیده شدن یقین پیدا کرده است و به اصطلاح «از طناب سیاه و سفید هم می‌ترسد».

در قرآن کریم در دو آیه ۱ «قلب سلیم» ذکر شده است. در تفاسیر مربوط به این آیات نظرات مختلفی درباره قلب سلیم بیان شده است. برخی آن را «قلب سلامت یافته از شک و شرک» دانسته‌اند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۴: ۳۳۴) و برخی دیگر معنایی جامع برای آن در نظر گرفته و آن را قلب خالص برای خدا و تهی از غیر او دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۷۰۱). در روایات نیز مفهوم «قلب سلیم» مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله در روایتی از امام صادق (ع) درباره معنای قلب سلیم: «چنین آمده است:

«القلب السليم الذي يلقي ربه و ليس فيه أحد سواه»: «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر از او در آن نباشد.» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۲۳)

ب. اصول مربوط به گفتار

به‌طور کلی، انسان به دو طریق شخصیت خود را به جهان پیرامونش بروز می‌دهد: یکی گفتار و دیگری رفتار. اصول مربوط به گفتار شامل اصل‌هایی است که آدمی باید در گفت‌وگوهایش با سایرین رعایت کند. برخی از این اصول - که از سایرین مهم‌تر هستند - عبارت‌اند از: نیکوسخنی، پرهیز از لغو و سکوت. اصل نیکوسخنی شامل اقوال چهارگانه «معروف»، «حسن»، «سدید» و «کریم» می‌شود. اصل پرهیز از لغو، زمینه‌های ایجاد لغو را بیان می‌کند و اصل سکوت به بیان اهمیت سکوت و در شرایطی، لزوم پرهیز از آن می‌پردازد.

● اصل نیکوسخنی

در رابطه با نیکوسخنی در قرآن کریم به چهار تعبیر برمی‌خوریم که عبارت‌اند از: قول معروف، قول حسن، قول سدید و قول کریم. در آیات بسیاری ۲ «قول معروف» مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله در سوره بقره چنین آمده است: «قول معروف و مغفرة خير من صدقة يتبعها أذى والله غني حليم» (البقره / ۲۶۳): گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت‌های آن‌ها) از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند بی‌نیاز و بردبار است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۴)

در تفاسیر درباره «قول معروف» نظرات مختلفی بیان شده است. برخی آن را سخنی می‌دانند که نزد عقل، عرف و شرع شناخته شده باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۵۷) برخی آن را قول حسن و نیکو و به دور از خشونت می‌دانند. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۱: ۲۴۷) برخی هم آن را سخنی می‌دانند که مایه رشد و صلاح است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۴۴). نظر آخر اینکه «قول را در معنای کنایی آن در نظر گرفته‌اند و به‌معنای معاشرت و رفتار می‌دانند که البته برای این معنا قرینه‌ای در کلام وجود ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۴: ۲۷۴)

در مجموع، به‌نظر نگارنده «قول معروف» همان گفتار و سخن نیکو و شایسته است که مایه رشد و صلاح است. «قول حسن» نیز در آیات قرآن ذکر شده است ۳؛ از جمله در سوره اسراء چنین آمده است: «و قل لعبادی يقولوا التی هی أحسن إن الشیطان ینزغ بینهم إن الشیطان کان للائسناً عدواً مبیناً (اسراء / ۵۳): به بندگانت بگو سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان به‌وسیله سخنان ناموزون) میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند. همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۸۷)

در تفاسیر درباره «قول حسن» چنین آمده است: «قول حسن یعنی سخن نیکو که از شدت نیکی، گویا خود، نیکی است.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۱۷)

«قول سدید» در دو آیه از قرآن کریم آمده است ۴؛ از جمله در سوره احزاب چنین آمده است: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً (احزاب / ۷۰): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۲۷)

«سدید از ریشه «س د د» به‌معنای محکم، استوار، خلال‌ناپذیر و موافق حق و واقع است.» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۱: ۲۴۷). در تفاسیر معانی مختلفی برای «قول سدید» بیان شده

است؛ از جمله:

• «سخن نیکو و سخنی که از فساد و کذب و لغو خالص باشد».
(طوسی، بی تا، ج ۱۸: ۳۶۶)

• «سخن نیکویی که ظاهر و باطن آن یکی باشد» (طبرسی،
۱۳۷۲، ج ۸: ۵۸۴)

• «سخنی که از روی عدل بوده و منطبق بر توحید باشد».
(بلخی، ۱۴۲۳ هـ، ج ۳: ۵۸۰)

• «کلمات حکمت‌آمیز و سؤال از وظایف و تکالیف، مواعظ و نصایح، امر به معروف و نهی از منکر، تلاوت قرآن و ادعیه است
(طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۳۵).

در مجموع از بررسی نظرات مختلف دریافت می‌شود که «قول سدید» سخنی است که از استحکام و اتقان لازم برخوردار باشد و همچون سدی محکم، جلوی امواج فساد و باطل را بگیرد. در قرآن کریم درباره «قول کریم» در سوره اسراء چنین آمده است: «وقضی ربک الا تعبدوا إلا اياه و بالوالدین احسانا اما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریماً (الاسراء/ ۲۳)؛ و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری برسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار! و بر آن‌ها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن‌ها بگو» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۸۴)

«کریم از ریشه «ک ر م» به معنای ضد لثامت و پستی است» (جوهری، ۱۴۰۷ هـ: ذیل ماده کرم) در واقع قول کریم «سخنی است که نفیس و ارزشمند باشد و لازمه آن منزه بودن از لثامت و پستی است و نیز باید همراه با لطف و محبت باشد» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ذیل ماده کرم)

• اصل پرهیز از لغو

«لغو در لغت به معنای حرف احمقانه، بی‌معنا، بیهوده و باطل، همچنین آنچه به حساب نیاید است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ: ۸۴۱) «واژگانی نظیر «هزل»، «لهو» و «عبث» که به معنای کلام و کار بی‌اهمیت و بدون قصد هستند، با واژه لغو مترادف‌اند» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۱۱)

لغو در اصطلاح به سخن بیهوده و یاوه‌ای گفته می‌شود که هیچ سود و منفعتی ندارد و در اصطلاح قرآنی به کلام، عمل یا فکر بیهوده و باطلی که موجب غفلت انسان از یاد خدا شود، اطلاق می‌شود (پیشین)

درباره زمینه‌های لغو در قرآن کریم مواردی ذکر شده است؛ از جمله:

• فراموش کردن یاد خدا و روز قیامت

در این زمینه در سوره اعراف چنین آمده است: «الذین اتخذوا دینهم لهوا و لعبا و غرتهم الحیاة الدنیا فالیوم ننسأهم کما ننسوا لقاء یومهم هذا و ما کانوا بآیاتنا یجحدون (الاعراف/ ۵۱): همان‌ها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت، امروزه ما آن‌ها را فراموش می‌کنیم؛ همان‌گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۵۶)

• به‌دنبال لذات دنیوی رفتن

در این مورد در سوره حجر چنین آمده است:

«ذره‌م یا کلوا و یتمتعوا و یلبههم الأمل فسوف یعلمون (حجر/ ۳): بگذار آن‌ها بخورند و بهره گیرند و آرزوها، آنان را غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۶۲)

در تفاسیر آمده که خطاب آیه به رسول خدا (ص) است و به ایشان می‌گوید کسانی را که در اثر لذت‌جویی‌های دنیوی در امور لغو غرق شده‌اند، رها کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۰۵؛ و نیز ر.ک: مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۲۹۸)

• مصاحبت با بدکاران

در این رابطه در سوره فصلت چنین آمده است: و قیضنا لهم قراء فزینوا لهم ما بین یدیههم و ما خلفهم و حق علیهم القول فی أمم قد خلت من قبلهم من الجن و الأانس إنهم کانوا خاسرین* و قال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون (فصلت/ ۲۶-۲۵): ما برای آن‌ها هم‌نشینی (زشت سیرت) قرار دادیم که زشتی‌ها را از پیش رو و پشت سر آن‌ها در نظرشان جلوه دادند و فرمان الهی درباره آن‌ها تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آن‌ها بودند، گرفتار شدند. آن‌ها مسلماً زیانکار بودند! کافران گفتند: گوش به این قرآن فرا ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۷۹)

• اصل سکوت

در کلام بزرگان دینی، بسیار نسبت به سکوت تأکید شده است. در قرآن کریم، در داستان تولد حضرت عیسی (ع) و ورود حضرت مریم (س) به شهر، از جانب پروردگار به او فرمان داده می‌شود و در پاسخ کسانی که در رابطه با نوزاد از وی می‌پرسند، بگوید روزه سکوت گرفته است: «فکلی و اشربی و قری عینا فإما ترین من البشر أحدا فقولی إنی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم إنسیا» (مریم/ ۲۶) از این آیه مشخص می‌شود که در برخی ادیان گذشته، دستوری شرعی مبنی بر وجوب روزه سکوت وجود داشته است. در روایات معصومین (ع) نیز بر اهمیت سکوت تأکید شده است؛ از جمله مولای متقیان (ع) در این رابطه می‌فرماید: «آن‌کان فی الکلام بلاغة ففی الصمت السلامة من العثار» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۷)

اگر در سخن گفتن بلاغت است، در سکوت، سلامت از لغزش‌هاست.

درباره اینکه آیا سکوت همه جا ممدوح است یا خیر، باید گفته شود هدف از ستایش سکوت در آیات و روایات پرهیز دادن از پرهیزی و سخنان لغو و بیهوده است، و گرنه در بسیاری موارد، سخن گفتن واجب و سکوت حرام مسلم است. در این زمینه روایتی از امام سجاد (ع) وارد شده است که «شخصی از ایشان می‌پرسد: «آیا سخن گفتن افضل است یا سکوت؟»

امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «هر کدام از این دو آقائی دارد. هرگاه هر دو از آفت در امان باشند، سخن گفتن از سکوت برتر است.»

عرض کرد: «ای پسر رسول خدا، این مطلب چگونه است؟» امام (ع) فرمود: «این به دلیل آن است که خداوند متعال، پیامبران و اوصیایا به سکوت مبعوث و مأمور نکرد بلکه آنان را به سخن گفتن مبعوث کرد. هرگز بهشت با سکوت به‌دست نمی‌آید، ولایت الهی با

لغو در لغت
به معنای حرف
احمقانه،
بی‌معنا،
بیهوده و باطل،
همچنین آنچه
به حساب
نیاید است

پی‌نوشت‌ها

۱. ولا تخزنی یوم بیعتون * یوم لا ینفع مال ولا بنون * إلا من أتى الله بقلب سلیم (الشعراء/ ۸۹- ۸۷) و وان من شیعتنا لایراهم * إذ جاء ربهم بقلب سلیم (الصافات/ ۸۳-۸۴)
۲. البقره/ ۲۳۳، النساء/ ۵، الاحزاب/ ۳۲ و...
۳. البقره/ ۸۳، الإسراء/ ۵۳ و...
۴. النساء/ ۹، الاحزاب/ ۷۰.
۵. الاسراء/ ۳۷ و الفرقان/ ۶۳
۶. الکهف/ ۲۸
۷. الشعراء/ ۲۱۵ و الإسراء/ ۲۴
۸. النساء/ ۵۸، الانفال/ ۲۷، الاحزاب/ ۷۲، المؤمنون/ ۸ و...
۹. البقره/ ۲۲۵ و ۲۳۵، المائده/ ۱۰۱ و...
۱۰. الانعام/ ۵۱، الاعراف/ ۳۳ و...
۱۱. الإسراء/ ۱۲۴، الاعراف/ ۸۰ و...
۱۲. النساء/ ۱۵، ۱۹ و ۲۵، الإسراء/ ۳۲ و الطلاق/ ۱
۱۳. الاعراف/ ۸۰، النمل/ ۵۴ و العنکبوت/ ۲۸
۱۴. النساء/ ۴۸، الحج/ ۳۲، یوسف/ ۱۰۶ و...
۱۵. البقره/ ۲۷۹، النساء/ ۱۱۰، ابراهیم/ ۴۲-۴۳، الصافات/ ۲۲ و...
۱۶. الشوری/ ۳۷، آل عمران/ ۱۲۴ و...

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه (نسیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین التوحید. جامعه مدرسین. قم، ۱۳۹۸ (ه.ق)
۴. ابن طاووس محاسبه النفس. مرتضوی. تهران. بی‌تا.
۵. محمد بن مکرّم، ابن منظور. لسان العرب. دار صادر. بیروت. (۱۴۱۴ ه.ق)
۶. حسین بن علی، ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۴۰۸ (ه.ق)
۷. بروجرودی، محمدابراهیم. تفسیر جامع. انتشارات صدر. تهران. (۱۳۶۶).
۸. مقاتل بن سلیمان، بلخی. تفسیر مقاتل بن سلیمان دار احیاء التراث. بیروت. (۱۴۲۳ ه.ق)
۹. عبدالواحد، تمیمی آمدی. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. دفتر تبلیغات. قم. (۱۳۶۶).
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. اسرار عبادت. انتشارات الزهراء. تهران. (۱۳۷۲).
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح دارالعلم للملایین. بیروت. (۱۴۰۷ ه.ق)
۱۲. حسینی شیرازی، محمد. تقریب القرآن الی الأذهان. دارالعلوم. بیروت. (۱۴۲۴ ه.ق)
۱۳. دشتی، محمد. ترجمه نهج البلاغه. انتشارات امامت. مشهد. ۱۳۸۴.

سکوت حاصل نمی‌شود و از آتش دوزخ با سکوت رهایی حاصل نمی‌آید. همه این‌ها به وسیله کلام به دست می‌آید. من هرگز ماه را با خورشید یکسان نمی‌کنم. حتی هنگامی که می‌خواهی فضیلت سکوت را بگویی، با کلام آن را بیان می‌کنی و هرگز فضیلت کلام را با سکوت شرح نمی‌دهی.» (مجلسی، بی‌تا ج ۶۸: ۲۷۴)

ج. اصول مربوط به رفتار

یکی دیگر از جلوه‌های نمایانگر شخصیت آدمی، رفتار اوست. در حقیقت از پیش‌نیازهای لازم برای داشتن ارتباطی سالم و سازنده در جامعه، داشتن رفتار مناسب و درخور شأن انسان است. اصول مربوط به رفتار، شامل اصل‌هایی است که بر فرد و روابط او با جهان پیرامونش بسیار اثرگذار است. دو اصل کلی که به نظر می‌رسد از بقیه مهم‌تر هستند، عبارت‌اند از خوش‌رفتاری و پرهیز از فواحش.

خوش‌رفتاری در واقع به مفهوم عامی اشاره دارد که تنها به نرم‌خویی و ملایمت در رفتار محدود نمی‌شود بلکه تواضع، امانت‌داری، حلم، مراقبت و... همگی از مواردی هستند که برای خوش‌رفتار تلقی شدن فرد لازم هستند. فواحش نیز به مفهوم عامی برمی‌گردد که تمام زشتی‌ها و قبایح را شامل می‌شود و تنها مصادیق خاص آن، از جمله زنا، لواط و... مورد نظر نیست.

● اصل خوش‌رفتاری

خوش‌رفتاری مفهومی عام است که تنها به نرم‌خویی و ملایمت در رفتار محدود نمی‌شود بلکه تواضع، امانت‌داری، حلم، مراقبت و... نیز در مفهوم آن نهفته است. پیامبر گرامی اسلام - که نمونه بارز خوش‌رفتاری است - در قرآن کریم این گونه معرفی شده است: «و اینک لعلی خلق عظیم (القلم/ ۴): و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۶۴)

در تفاسیر آمده است «مقصود از «خلق عظیم»، سجایای اخلاقی عظیمی است که پیامبر (ص) دارد و بیشتر در مقام بیان حسن خلق و اخلاق اجتماعی پسندیده آن بزرگوار است.» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱۹: ۳۴۷) در روایات نیز آمده است که «خلق عظیم صبر بر حق، وسعت بخشش و تدبیر امور بر اساس عقل است که در واقع این امور با صلاح، موافقت، مدارا و تحمل کردن امور ناپسند در دعوت مردم به خدا، همچنین عفو و بخشش، و تلاش در یاری مؤمنان و ترک حسد و حرص و دیگر موارد مقارن است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰: ۵۰۰)

حال که از بررسی‌ها در رابطه با خلق عظیم پیامبر (ص) دریافته‌ایم که خوش‌رفتاری دارای مفهوم عامی است، برخی از مصادیق آن، از جمله تواضع، امانت‌داری، حلم، نرم‌خویی و مراقبت را در قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهیم. تواضع در بسیاری از آیات قرآن مورد توجه قرار گرفته است. در برخی آیات، تواضع در راه رفتن ۵، برخی دیگر تواضع در نگر بستن ۶ و در برخی هم تواضع نسبت به سایرین ۷ بیان شده است.

امانت‌داری نیز در بسیاری از آیات مورد توجه واقع شده است. ۸ در تفاسیر آمده است که «امانت‌ها دو دسته‌اند: یکی امانت‌های

الهی و دیگری امانت‌های بندگان. امانت‌های الهی شامل اعمال عبادی نظیر نماز، روزه، حج و... و امانت‌های بندگان شامل ودیعه‌ها، عاریه‌ها، اجناسی که داد و ستد می‌شوند، شهادت‌ها و... هستند.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۵۹) در رابطه با امانت‌داری روایات فراوانی از ناحیه معصومین نیز وارد شده است؛ از جمله کلام شیوای نبی مکرم اسلام (ص) به حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در واپسین لحظات عمر شریفشان که فرمود: «أدّ الأمانة إلى البر و الفاجر فیما قلّ و جل حتی الخیط و المخیط»

امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، گرچه مقداری نخ و یا پارچه و لباسی دوخته شده باشد.

در مورد «حلم» در قرآن کریم آیات بسیاری وارد شده است. البته بسیاری از این آیات خداوند متعال را با صفت «حلیم» معرفی می‌کنند. ۹ در برخی از آیات دیگر، تنی چند از پیامبران الهی از جمله حضرت ابراهیم (ع) (در: توبه/ ۱۱۴) و حضرت اسماعیل (ع) (در: صافات/ ۱۰۱) حلیم دانسته شده‌اند.

در تفاسیر آمده است «حلیم به کسی گفته می‌شود که در عقوبت دشمن و انتقام گرفتن عجله نمی‌کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۱۰: ۳۲۶)

نرم‌خویی و ملایمت در رفتار در حقیقت، خوش‌رفتاری به مفهوم خاصش به حساب می‌آید. در این رابطه آیه‌ای در قرآن کریم در وصف وجود نازنین پیامبر (ص) چنین آمده است:

«فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین» (آل عمران/ ۱۵۹):

به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن. اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۷۱)

مراقبت نسبت به حال اطرافیان، از موارد لازم برای اصل خوش‌رفتاری است. در قرآن کریم درباره پیامبر رحمت (ص) چنین آمده است: «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین

رثوف رحیم (توبه/ ۱۲۸):

به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رثوف و مهربان است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۰۷)

در حقیقت بر همگان



لازم است که نسبت به حال اطرافیان خود حساس باشند و اگر مشکلی برای یکی پیش آمد، در جهت رفع آن بکوشند و نسبت به هم با نهایت محبت و مهربانی رفتار کنند.

● اصل پرهیز از فواحش

«فواحش» جمع «فاحشه»، از ریشه «ف ح ش» به معنای کار بسیار زشت است. خلیل بن احمد «فاحشه را هر امری می‌داند که مخالف حق باشد.» (فراهِیدی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۳: ۹۶) در مجموع از بررسی‌های لغوی درباره فواحش دریافت می‌شود که مفهومی عام است که همه گناهان و معاصی را شامل می‌گردد.

در برخی از آیات قرآن کریم «فواحش» و «فاحشه» آمده است که بعضی از این آیات به مفهوم عام آن دلالت دارند. ۱۰. از جمله در سوره اعراف چنین آمده است: «قل إنما حرم رتبى الفواحش ما ظهر و ما بطن و الاثم و البغى بغير الحق و أن تشرکوا بالله ما لم ينزل به سلطانا و أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون» (اعراف/۳۳): بگو خداوند تنها اعمال زشت را چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۵۴)

در برخی تفاسیر مقصود از «فواحش»، تمام کارهای زشت و گناهان کبیره اعم از ظاهر و پنهان دانسته شده است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴: ۲۷). برخی دیگر از آیاتی که در آن‌ها دو لفظ «فواحش» و «فاحشه» آمده، در مقام بیان برخی از مصادیق خاص است. از جمله در سوره اسراء چنین آمده است: «ولا تقرّبوا الرّنا إثمه کان فاحشة و ساء سبیلا (اسراء/۳۲): و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۸۵)

از مصادیق «فاحشه» که در قرآن کریم بدان پرداخته شده است، می‌توان زنا، لواط، بدزبانی و خشونت زن با اهل منزل، نشوز و ناسازگاری و عدم تمکین زن ۱۱، و رسمی جاهلی را نام برد که براساس آن، مردان و زنان هنگام طواف عریان می‌شدند و می‌گفتند همان‌گونه که از مادر متولد شده‌ایم طواف می‌کنیم. چرا در وقت طواف لباسی را بپوشیم که هنگام ارتکاب گناه بر تن داشته‌ایم؟ (اعراف/ ۲۸)

با توجه به مفهوم عام «فواحش»

می‌توان تمام گناهان راه از جمله شرک، ظلم، غضب و خمر که به‌نظر سایرین مهم‌تر می‌باشند زیرمجموعه‌های آن در نظر گرفت. شرک عبارت است از اینکه غیر خدا، دیگری را هم، مصدر امری و منشأ اثری بدانند و چنان معتقد باشند که از غیر پروردگار هم مشییتی صادر می‌شود و به دو گونه شرک جلی و شرک خفی تقسیم می‌شود. (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۰۲) در قرآن کریم در آیات بسیاری شرک، به‌عنوان گناهی نابخشودنی معرفی شده است ۱۲.

ظلم عبارت است از ضرر و اذیت رساندن به غیر، از قبیل کشتن و یا زدن، دشنام و فحش دادن، غیبت کسی را کردن، مال کسی را به ناحق تصرف کردن و گرفتن، یا غیر این‌ها، از عملی یا گفتاری که باعث اذیت دیگری شود (همان: ۶-۵۵)

آیات بسیاری از قرآن کریم، افراد را از ظلم نسبت به یکدیگر برحذر داشته و ظالم را مستوجب عقاب الهی دانسته‌اند. ۱۳ «غضب عبارت است از حالت نفسانی که باعث حرکت روح حیوانی، از داخل به جانب خارج، برای غلبه و انتقام می‌شود و هرگاه آن شدت گیرد، باعث حرکت شدیدی می‌شود که از آن حرارتی مفرط حاصل و از آن حرارت، دود تیره‌ای برمی‌خیزد و دماغ و رگ‌ها را پر می‌سازد، نور عقل را می‌پوشاند و اثر قوه عاقله را ضعیف می‌کند.» (همان: ۲۲۴) آیات بسیاری غضب و خشم مفرط را نهی و در مقام بیان ویژگی‌های مؤمنان، یکی از آن‌ها را فرو بردن خشم معرفی می‌کنند. ۱۴

خمر در اصلاح قرآن، شراب است. در آیاتی چند، باده‌گساری و شرب خمر به‌شدت نهی شده است و شرب خمر هم‌ردیف بت‌پرستی قرار گرفته است (مانند/ ۹۱-۹۰). در روایاتی نیز آمده است: «شخص دائم الخمر مثل بت‌پرست است!» (از جمله: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۷۱).

نتیجه

از مجموعه مطالبی که در این مقاله بیان شد می‌توان این نتایج را به‌دست آورد:

- اصول مربوط به اندیشه، گفتار و رفتار در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است.
- اصول مربوط به اندیشه شامل اصل‌هایی است که بستر مناسبی را برای اندیشه سالم مهیا می‌سازند. این بستر مناسب - که در حقیقت همان «سلامت قلب» است - مسیر تزکیه، محاسبه و عبرت است.
- اصول مربوط به گفتار شامل اصل‌هایی چون نیکوسخنی، پرهیز از لغو، سکوت و... می‌شود که افراد باید در گفتار خود در رعایت آن‌ها بکوشند تا گفت‌وگویی سالم و سازنده با اطرافیان خود برقرار سازند.
- اصول مربوط به رفتار شامل اصل‌هایی است که زمینه‌ساز ارتباطی سالم و معاشرتی پایدار با سایرین می‌شود. دو اصل اساسی مربوط به رفتار اصل خوش‌رفتاری و اصل پرهیز از فواحش است.

رعایت این اصول در ایجاد روابطی مناسب و درخور شأن انسان با محیط پیرامون بسیار اثرگذار است.

۱۴. حسین بن محمد، رابع اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم النورانی، دمشق- بیروت، (۱۴۱۲ هـ. ق).
 ۱۵. محمود، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، (۱۴۰۷ هـ. ق).
 ۱۶. بر، عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، مکتبه الألفین، کویت، (۱۴۰۷ هـ. ق).
 ۱۷. شیبانی، محمدبن حسن، نهج‌البیان عن کشف معانی القرآن، بنیاد دایرةالمعارف الاسلامی، تهران، (۱۴۱۸ هـ. ق).
 ۱۸. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ هـ. ق).
 ۱۹. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، (۱۳۷۲ هـ. ق).
 ۲۰. جامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، (۱۳۷۷ هـ. ق).
 ۲۱. ابو جعفر محمدبن جریر، طبرسی، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، (۱۴۱۲ هـ. ق).
 ۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، (۱۳۷۵ هـ. ق).
 ۲۳. محمدبن حسن، طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۲۴. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، (۱۳۷۸ هـ. ق).
 ۲۵. خلیل بن احمد، فراهِیدی، العین انتشارات هجرت، قم، (۱۴۱۰ هـ. ق).
 ۲۶. عبدالکریم بن هوزن، قشیری، لطائف الاثرات، الهيئة المصریة العامة للکتاب، مصر.
 ۲۷. علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، دارالکتب، قم، (۱۳۲۷ هـ. ق).
 ۲۸. کاشانی، فتح‌الله، (۱۳۳۶).
 ۲۹. منہج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمدحسن علمی، [بی‌جا].
 ۲۹. محمدباقر بن محمدتقی، مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخیار، الامنة الأطهار، اسلامیه، تهران، بی‌تا.
 ۳۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰).
 ۳۱. نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، (۱۳۸۰).
 ۳۲. تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران.
 ۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵).
 ۳۳. مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران.
 ۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳). ترجمه قرآن (مکارم). دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم.
 ۳۴. احمدبن محمد مهدی، نراقی، معراج السعاده، انتشارات دهقان، تهران، (۱۳۷۷ هـ. ق).